

هوالمعطے

# چرا ایران عقب ماند؟

رمز توسعه نیافتگی ایران از زبان ده نظریه پرداز توسعه

جلد سوم

کاتوزیان. فاضلے. فراستخواه

دکتر مجتبیٰ لشکر بلوکی

1

2

## در جلد اول کتاب (لینک دانلود)؛

○ **دکتر زیبا کلام** ما را برد به دل تاریخ و برای ما توضیح داد که بی آبی، زندگی عشایری و ایلی، حمله مغول، خاموشی چراغ علم، مقدس پنداری حاکمان و حکومت و ... را می توان جزء دلایل و ریشه های وضعیت نامطلوب ایران دانست.

○ **دکتر سریع القلم** اما روایت دیگری داشت. او معتقد است که توسعه نیافتگی ما نتیجه خلیات و شخصیت دیرپای قبیله ای، عشیره ای، تبعیتی و استبدادی ماست. افکارمان گهگاه مدرن است اما شخصیت مان نه! همچنین عدم اجماع نخبگان فکری و ابزاری و قدرت نیز در این میانه مانع از تمرکز انرژی ها برای حرکت در مسیر توسعه شده است.

○ **دکتر داوری اردکانی** نیز نبود خرد توسعه (نوعی عقل که با انواع دیگر عقل تفاوت دارد و تناسب و هماهنگی می آفریند)، گرتة برداری ناشیانه از مظاهر توسعه، میل به توسعه بدون اراده توسعه، در اولویت نبودن توسعه توسط حکومت (اولویت دغدغه های ایدئولوژیک بر دغدغه های توسعه) را از موانع توسعه یافتگی می دانست.

## و در جلد دوم (لینک دانلود)

○ **دکتر کاظم علمداری** معتقد بود «آنچه تمدن معاصر غرب را میسر ساخت، شیوه تولید سرمایه‌داری بود، آنچه شیوه تولید سرمایه‌داری را به وجود آورد مناسبات فئودالیسم اروپایی بود و آنچه فئودالیسم را میسر ساخت، مالکیت خصوصی بر زمین بود. این هر سه در ایران غایب بوده‌اند»

○ **دکتر حسین عظیمی** اما نظرش این بود که کشورهایی مثل ما دیده‌اند که کشورهای توسعه یافته کارخانه، دانشگاه، مدرسه، شهر، خیابان، ساختمان جدید، اتومبیل، راه آهن، فرودگاه، نیروی برق و ... دارند، فکر کرده‌اند که اگر این اجزا را در کنار هم قرار دهند توسعه حاصل خواهد شد. جامعه ما در فرآیند تحول تاریخی معاصر خود به توسعه به مثابه یک فرایند مکانیکی نگاه کرده و لذا به دنبال ایجاد کارخانه، راه، مدرسه، دانشگاه، پارلمان و ... بوده و فکر کرده که این‌ها توسعه است. حال می‌بیند که این‌ها توسعه نیستند و کشور به رغم وجود همه این ظواهر هنوز توسعه نیافته است.

○ **استاد رضاقلی** بعد از تحول فکری، از یافته‌هایش در جامعه‌شناسی نخبه‌کشی عبور کرده و به اهمیت نهادهای برآمده از دل تاریخ-جغرافیای ویژه ایران رسیده است و می‌گوید نهادهای غارتی میراث شومی است که برای ما مانده است. از ملتی که به خاطر نوع زندگی و تحمیل جغرافیایی اش غارتی بار آمده نمی‌توانید به راحتی انتظار توسعه داشته باشید. پاپیون و کراوات هم بزند غارت می‌کند.

در این جلد به روایت **دکتر همایون کاتوزیان، دکتر محمدفاضلی و دکتر مقصود فراستخواه** می‌پردازیم.

چرا ایران، اروپا نشد؟  
همایون کاتوزیان جواب می دهد.

دیدگاه هفتم

محمد علی همایون کاتوزیان اقتصاددان، تاریخ‌نگار، کاوشگر علوم سیاسی و منتقد ادبی است. زمینه تحقیق مورد علاقه اش مسائل ایران است. او اکنون عضو هیئت علمی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد است. اگرچه تحصیلات رسمی دانشگاهی کاتوزیان در اقتصاد و جامعه‌شناسی است اما او به طور همزمان مطالعاتش را در زمینه تاریخ و ادبیات ایران تا سطح پیشرفته ادامه داده است.



من در رسیدن به این نظریه ام از یک مطالعه قیاسی استفاده کردم، یعنی من در مقایسه‌ای دقیق با تاریخ اروپا به [تحلیل از] جامعه ایرانی رسیده‌ام، تاریخ اروپا را مطالعه کردم و دیدم چیزهایی در آنجا هست که عامل توسعه بوده در حالی که در ایران نبوده است و این [فقدان] ها در ایران باعث عدم توسعه یافتگی شده است. در جوامع اروپایی (نمونه جوامع بلندمدت) «قانون» حاکم بوده است. طبقه‌های اجتماعی مستقل از حاکمیت، مستقل از پادشاه به حیات خود ادامه می‌دادند. قدرتی مستقل از پادشاه داشته‌اند، لذا به دلیل همین قدرتی که داشتند، می‌توانستند بر پادشاه اعمال نفوذ کنند و پادشاه را محدود کنند. در قیاس با جامعه بلندمدت اروپا سه و پژگه عمده جامعه کوتاه‌مدت بدین قرار است:

- نبود قواعد سیاسی مشخص برای بدست گرفتن قدرت و در نتیجه چالش مشروعیت و جانشینی و قربانی شدن بسیاری از فرمانروایان، سایر اعضای خاندان سلطنتی و نیز وزرا و فرماندهان نظامی
- بی اعتبار بودن مال و جان مردم (بازرگانان، تولیدکنندگان، کشاورزان و...) و در نتیجه عدم تمایل به تولید و پس انداز
- چالش انباشت سرمایه

که این ها عملاً شروط توسعه را مخدوش کرده اند.

# چالش مشروعیت و جانشینی

○ در ایران هیچ قانون یا قاعده ای وجود نداشت که جانشینی و یا مشروعیت را پیش از وقوع آن قابل پیش بینی کند.

○ اساسی ترین اصل برای جانشینی و مشروعیت نخست زادگی نبود هرچند که پسر یا خویشاوند فرمانروا از موقعیت بهتری برخوردار بود. قاعده اصلی برخوردارگی از فره ایزدی یا فیض الهی بود. هر کس که از این فیض الهی بهره داشت می توانست بر تخت دست یابد و بدین ترتیب حکومت او مشروعیت می یافت.

○ برای نشان دادن ماهیت پیش بینی ناپذیر امر جانشینی در ایران شاهی معتبرتر از این نیست که تا صدسال پیش شاه، فروش حق جانشینی در عوض پول را ننگ و عار نمی دانست. باری در مملکتی که مشروعیت و جانشینی صرفاً وابسته به موفقیت فرد در کسب قدرت و نگه داری آن بود، جای تعجب نیست که فرزندکشی، برادرکشی، پدرکشی، شاه کشی و وزیرکشی در خاندان شاهی تا بدان حد رواج داشت. گذشته از کشتن، کور کردن و محبوس کردن دائمی فرد در اندرونی از تدابیر رایج صفویان بود و این رشته ای دراز است از دوران سامانی تا امروز.

# چالش مشروعیت و جان‌شینی

○ به طور کلی، در اروپا دولت متکی به طبقات بود، و در ایران طبقات متکی به دولت. در اروپا، هرچه طبقه بالاتر بود، دولت بیشتر به آن اتکا داشت؛ در ایران هرچه طبقه بالاتر بود بیشتر به دولت اتکا داشت. به این ترتیب دولت در فوق طبقات (یعنی در فوق جامعه) قرار داشت، نه فقط در رأس آن. در نتیجه، دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت،

○ به همین دلیل، قانون، یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت را به حدودی محدود - و در نتیجه، قابل پیش بینی - می‌کند، وجود نداشت. «قانون» عبارت از رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. معنای دقیق استبداد هم همین است، نه «دیکتاتوری». دیکتاتوری، نظام سیاسی یک جامعه طبقاتی به معنای اروپایی آن است که به طبقات حاکم متکی است. استبداد نه متکی به طبقات است نه محدود به قانون.

○ سقوط یک دولت استبدادی، سبب تغییر نظام استبدادی نمی‌شد، چون نه بدیلی برای این نظام متصور بود، نه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت وجود داشت. چنین حادثه‌ای که بر اثر «فتنه»، «آشوب»، «انقلابات»، «ترک‌تازی» داخلی یا خارجی پیش می‌آمد، سبب هرج و مرج و قتل و غارت می‌شد، تا یکی از مدعیان قدرت دیگران را حذف کند و دولت استبدادی جدیدی به وجود آورد.



وجه تمایز دولت ایران  
آنست که نه فقط قدرت  
بلکه قدرت خودکامه را  
در دست داشته؛ نه قدرت  
مطلق قانون گذار که  
قدرت مطلق اعمال بی  
قانونی. جامعه ایران ۲۵۰۰  
سال به شکل استبداد  
اداره می شده.

# پے اعتبارے جان و مال

○ از آنجا که شاه نایب خداوند بر روی زمین بود و به هیچ روی در برابر افراد و طبقات جامعه، با هر مایه از فضل و اعتبار و ثروت، ناچار به پاسخگویی نبود، بر جان و مال اتباع یا همان رعیت دستی گشاده داشت.

○ تاریخ ایران آکنده است از نمونه های بی شمار این ناامنی مال و جان.

○ بسیاری از مقامات مهم مملکت بی هیچ تشریفات قانونی و محروم از هر نوع دادخواهی کشته شدند و یا اموالشان مصادره شد و علت این اعمال اغلب “سیاسی” بود. اما غارت اموال اشراف و بزرگان مملکت تنها به هنگام سقوط ایشان پیش نمی آمد، این بلایی بود که ممکن بود در هر زمان نازل شود.

○ برخلاف مالکان فئودال اروپایی، ارباب ایرانی اعم از اقطاع دار و خراج گذار و متولی موقوفات و حتی خرده مالک محلی از هیچ گونه حقوق و امنیتی برخوردار نبودند. ناامنی درآمد و ثروت ناشی از سرمایه تجاری چه در زمان حیات تاجر چه پس از مرگ از مرگ او جاری بوده.

# مشکل انباشت و توسعه

○ تمام نظریه های عمده توسعه اقتصادی بر سر آن توافق داشته باشند، آن نکته این است که انقلاب صنعتی نتیجه انباشت بلندمدت سرمایه تجاری و بعد سرمایه صنعتی بود. انباشت بلندمدت سرمایه شرط لازم، اما نه شرط کافی، برای توسعه اقتصادی مدرن بود. بدون این انباشت نه سرمایه گذاری لازم در عرصه تجاری که به یکپارچگی بازار داخلی و گسترش مداوم تجارت خارجی انجامید، صورت می پذیرفت و نه این فرایند به تولید کالاهایی می انجامید که اختراعات جدید و به کارگیری تکنیک های تازه در کشاورزی و صنعت را ممکن کرد.

○ آکساندر گرشنگور در توصیفی روشن و جامع فرایند صنعتی شدن اروپا را تا قرن بیستم، در سه مرحله، از کشورهای چون انگلستان که آغازگر این فرایند بود تا کشورهای آلمان و اتریش و روسیه و اروپای شرقی بررسی کرده است. در گروه اول این کشورها این انباشت در دوره ای طولانی در بنگاه اقتصادی صورت گرفت. در گروه دوم بانک ها نقشی عمده در تامین مالی فرایند صنعتی شدن داشتند و در گروه سوم دولت عامل عمده بود. بدین ترتیب اسمیت به این نتیجه رسید که هر پس اندازکننده ای دوست و هر اسراف کننده ای دشمن جامعه است (در فضیلت پس انداز و سرمایه گذاری)

# مشکل انباشت و توسعه

○ اما پس انداز مداوم و فراوان تنها در چهارچوب جامعه ای منطقی است که دچار هراس از غارت و مصادره اموال نباشد. حتی در اروپا انباشت بلندمدت سرمایه نخست با پیدایش شهرهای آزاد بود که مردم را از گزند دست اندازی فئودال ها در امان می داشت، تشویق شد و سپس با رویداد رنسانس و قدرت گرفتن پادشاهی های مطلقه که از حمایت کامل بازرگانان و طبقه متوسط برخوردار بودند. انباشت سرمایه، منابع مالی لازم برای توسعه تکنولوژی مدرن و گسترش صنعت (انقلاب صنعتی) را فراهم کرد.

○ بنابراین در پاسخ به این پرسش بنیانی تاریخی که چرا انقلاب صنعتی در کشورهایی مثل ایران روی نداد، کاتوزیان می نویسد: مالک ایرانی هیچ حقی بر مالکیت خود و هیچ امنیتی برای عایدات خود نداشت. اموال سرمایه دار اروپایی مشمول آزادی خدشه ناپذیر میشد و املاک فئودال اروپایی مشمول حق خدشه ناپذیر بود اما عایدات و ثروت مالک ایرانی امتیازی قابل دفاع نبود و همین ناامنی شامل درآمد و ثروت بازرگانان نیز می شد، هم در حیات آنان و هم بعد از مرگشان.

○ انباشت سرمایه مستلزم تعویق مصرف فعلی یعنی پس انداز است و پس انداز مستلزم حداقلی از امنیت و اعتماد به آینده است. سرتاسر تاریخ ایران و وقایع نامه های موجود آکنده از مثال هایی از این ناامنی و پیش بینی ناپذیری است.

- کاتوزیان «فرد پرستی» را یکی دیگر از موانع بلند مدت شدن جامعه ایران می‌داند.
- ما زیاد سابقه همکاری و رهبری جمعی نداریم، به جای آنکه تاکیدمان را روی برنامه بگذاریم، بیشترین تاکیدمان را بر روی فرد می‌گذاریم که ممکن است برنامه‌ای داشته یا نداشته باشد. همه امیدمان به یک فرد است که بیاید و شخصا جامعه را «نجات» دهد.
- جامعه ایرانی در تاریخش تمایل به یک منجی داشته در حالی که معلوم نیست نجات از چه و برای چه؟
- افراد هر که باشند به هر حال نقاط قوت و ضعف دارند و اگر به فرض فرد بی‌نقصی وجود داشته باشد، او به درد حکومت کردن نمی‌خورد، عرصه سیاست و حکومت در همه جای دنیا خیلی جای تر و تمیزی نیست. ولی افراد «صالح» می‌توانند باشند و حکومت کنند با این فرض که آن‌ها بی‌عیب و نقص نیستند و به همین جهت هم لازم است مورد نقد دائمی باشند ولی این معنایش این نیست که تا آمدند کاری کنند چنان آن‌ها را بکوبیم که دیگر نتوانند قدم از قدم بردارند.
- روحیه ایرانیان ترکیب «دیدگاهی بسیار آرمانگرایانه» در زندگی عمومی و «روشی بسیار عملگرایانه» در زندگی خصوصی شان است که بعید است در میان بسیاری از ملل دیگر یافت شود.

# رشته‌هایی از دوره‌های کوتاه مدت بهم پیوسته

- از آنجا که تداوم درازمدتی در میان نبوده، تاریخ ایران بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت بهم پیوسته شده است. تغییرات این جامعه فراوان و اغلب نمایان بوده و چنانکه گفتیم تحرک اجتماعی در درون طبقات گوناگون بسیار بیشتر از جوامع سنتی اروپایی بوده است.
- در این جامعه تغییرات انباشتی درازمدت، از جمله انباشت بلندمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است. بدیهی است که این نهادها در هر دوره کوتاه مدت وجود داشته یا به وجود آمده است، اما در دوره‌های کوتاه مدت بعد یا بازسازی شده یا دستخوش تغییراتی اساسی شده است.
- نشانه‌های ماهیت کوتاه مدت جامعه در سراسر تاریخ دیرینه ایران، خواه دوران پیش از اسلام و خواه دوران اسلامی، یافت می‌شود.»

# فرهنگ کوتاه مدت، جامعه کلنگی می زاید!

ما ایرانیان هزارچندگاه با یک انقلاب و دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی، تمام دستاوردها و تجربه‌های سازنده و سرمایه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی که در دوران پیش از آن را داشته‌ایم، نابود می‌کنیم و همه چیز ناگهان به نقطه صفر و آغازین آن باز می‌گردد. این به آن معناست که ما هزارچند گاهی عمارتی نو می‌سازیم اما پس از مرور زمان (معمولا ۲۰ یا ۳۰ سال) این ساختمان نو به عنوان عمارتی کلنگی و کهنه، ویران و نابود (صاف) می‌شود.

جامعه کوتاه مدت  
یعنی «انقطاع تجربه»  
و نتیجه اولیه و اصلی  
این انقطاع هم «از  
دست رفتن حافظه».



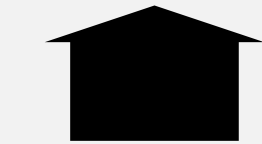
# برداشت شخصی از نظام فکر دکترا کاتوزیان

عدم امکان دستیابی به توسعه

فرهنگ و افق نگاه کوتاه مدت

جامعه کلنگی و بی حافظه  
(انقطاع تجربه و عدم رشد پیوسته و پایدار)

فردپرستی و منجی خواهی و آرمان  
اندیشی افراطی در عرصه عمومی



عدم ثبات سیاسی  
عدم پیش بینی پذیری سیاسی

عدم انباشت سرمایه به خاطر عدم پیش بینی پذیری اقتصادی  
(بخاطر عدم احساس امنیت و اعتماد به آینده)

ساختار قدرت در ایران (بحران مشروعیت و جانشینی)

شاه خدایی و بی اعتباری جان و مال مردم

ما ایرانیان، چه مشکلی داریم؟  
مقصود فرستخواه جواب می دهد.

دیدگاه هشتم

دکتر مقصود فراستخواه تحصیلات رسمی اش در رشته‌های فلسفه، الهیات و برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی بوده است. اما بین رشته ای و فرارشته ای عمل می کند. در روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه، جایزه ترویج علم جامعه شناسی دریافت کرده. جایزه نشان دهخدا را گرفته، برگزیده جشنواره بین المللی فارابی در حوزه «مطالعات میان رشته ای» است. توسعه سالهاست دغدغه شخصی و پروژه فکری اوست.



# توسعه به مثابه گرامر اجتماعی

توسعه، الگویی از زیستن مبتنی بر یک گرامر اجتماعی (دستور زبان اجتماعی) ارتقا یافته ای است که در حین عمل اجتماعی و از طریق مشارکت در پایه ای ترین سطوح حیات جمعی مانند همسایگی و هم محلگی و در مدارس و سازمان ها و انجمن ها و نهادهای مدنی، در میان/بلندمدت (و نه فورس ماژور) آزموده و آموخته می شود. به عبارتی دیگر: ارتقای سطح سازمان یافتگی درون زای جامعه برای افزایش قابلیت های تجمعی انسانی به منظور رفاه و کیفیت زندگی و گسترش انتخاب ها

○ همواره در مورد خلقیات ما ایرانیان و ویژگی های رفتاری ما حرف و حدیث های فراوانی بوده است. دکتر فراستخواه در قالب کاری شبه‌پیمایشی با جامعه‌ای آماری متشکل از استادان و نخبگان کشور به این سؤال پاسخ می‌دهد و در این راستا، ضعف فرهنگ کار جمعی، رودربایستی، عدم شفافیت، خودمحوری، غلبه احساسات بر خردورزی، رواج دروغ و رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی را از جمله این ضعف‌ها برمی‌شمرد.

○ . مطالعه عادت‌واره‌های اجتماعی ما نشان می‌دهد که ما ملتی گمنشافتی هستیم که به ارتباط رو در رو علاقه داریم، روابط‌گرا هستیم، پوچی فکری یا نیهیلیسم در ما لانه کرده است؛ از مسئولیت فرار می‌کنیم؛ خود را قربانی سیستم جلوه می‌دهیم؛ یک ترومای فرهنگی داریم؛ احساس قربانی بودن، کرختی و بی‌مسئولیتی، به ستوه‌آمدن و استیصال، ... از ویژگی‌های فعلی جامعه ایرانی است.

○ البته این ویژگی‌ها ذاتی ایرانیان نیستند. بلکه مواردی مانند ساختار دولت، مناسبات دین و دولت، پرحادثه بودن تاریخ، مناسبات تولید و ساختار اقتصادی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی، ... همگی از جمله عواملی هستند که خواه‌ناخواه در بروز این ضعف‌های اجتماعی اثرگذار بوده‌اند

# امپال توسعه و خلییات ضد توسعه

○ ما در یک موقعیت گیر افتاده ایم: نه می‌توانیم به شکل رضایت‌بخشی توسعه پیدا کنیم و نه می‌توانیم از توسعه دست برداریم. اکنون جامعه ما قطبی شده است بدین معنی که در زیست-جهان مردمان، میل به پیشرفت، رشد و شکوفایی وجود دارد اما سیستم‌ها و فرهنگ ما با آن توازن و همخوانی ندارند.

○ به عنوان یکی از نتایج مهم و امیدوارکننده پیمایش گلوب در ایران؛ خوشبختانه ایرانی به رغم تمامی محدودیت‌های سیستمی و ناکارآمدی ساختارهای رسمی همچنان میل به ماندن دارد و زندگی هنوز در اینجا جاری است، در ایرانیان میل به موفقیت و عملکردگرایی و پیشرفت‌خواهی از طریق عمل به ویژه در سطح فردی وجود دارد. میل به موفقیت در ایرانیان بسیار بالاست، اما آینده‌نگری، جهت‌گیری درازمدت، صبوری، برنامه‌ریزی، امید و.. با این میل همساز نیست پس جامعه ایرانی میل به پیشرفت دارد اما امید ندارد.

○ به عنوان نمونه از «شکیبایی» در زیست اجتماعی و ارتباطات به عنوان یکی از ویژگی‌های اجتماعی مؤثر در توسعه یاد کرد و گفت: ایران از نظر شکیبایی، بسیار پائین‌تر از متوسط جهانی است. درحالی‌که چین، کره و... بسیار بالا هستند. عراق، ترکیه و هند هم پائین هستند. بدون شکیبایی، توسعه، امکان‌پذیر نیست.

# آسمان پرستاره، زمین سنگلاخ

○ آسمان ادبیات و فرهنگ ما پر از ستاره‌هایی است که چشمک می‌زنند، پر است از ارزش‌های انسانی و معنوی. اما زمین ما سنگلاخ، ناامن، پرتعارض و ناهموار است. در جامعه‌ی ما رویای اخلاقی هست. در زیر پوست این جامعه، یک حس اخلاقی هست. میل به فضیلت هست. اما شرایط بیرونی ما چندان با آن رویاها و حس‌های درونی، هم‌ساز و هم‌داستان نیست. متن زیست ما و موقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی و مناسبات اقتصادی ما برای فضیلت مساعد نیست. راستی و انصاف برای ایرانی حقیقتاً بسیار باارزش و خواستنی و ستودنی است. اما میدان بازی، گل‌آلود است و بازی منصفانه را در عمل دشوار می‌شود.

○ خطری که در این‌جا در کمین ما نشسته است و خطر کوچکی نیست، آن است که به‌طور ضمنی نتیجه بگیریم، ارزش‌های تابناک را فقط باید گذاشت در آسمان‌ها چشمک بزنند. ولی در زمین باید راه را در پیش گرفت و زرنگی کرد و رفاقت‌بازی کرد و تملق کرد و از هر نمدی، کلاهی برای خویش دوخت. دروغ گفت و گلیم خود را از آب بیرون کشید و مابقی قضایای مقتضیه

○ آن وقتی که جامعه به این نتیجه برسد که اخلاق خوب است و زیباست، اما به درد نمی‌خورد و کارایی ندارد و در عمل نمی‌توان آن را به کار بست و چندان نتیجه‌ای گرفت! این به معنای نابود شدن امید اخلاقی یک جامعه است و به گمان بنده در جامعه ایران چنین اتفاقی دور از تصور نیست.

○ عقلانیت، باید در قالب «خردورزی جمعی» صورت بگیرد که تاکنون محقق نشده است. یعنی نتوانسته‌ایم «مدینه عاقله» را به جای «مدینه تحت مدیریت عقلا» بسازیم. بدین ترتیب، سالهاست عقل نخبه‌گرا داشته‌ایم؛ از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ عقل تکنوکراتیک بر جامعه حاکم بوده که پروژه مدرنیزاسیون را پیش برده است و از ۱۳۵۷ تا کنون هم عقل ایدئولوژیک حاکم بوده که پروژه اسلامیزاسیون را اجرا کرده است.

○ یک بخش مشکل توسعه ما این است که مدینه عاقله ای نداشتیم یا نساختیم که در آن سیستم‌ها و ساختارها عقلانی طراحی شده باشند. عقل در سیستم‌ها، روابط اجتماعی، تعاملات، جامعه مدنی، نقد اجتماعی، گزارش‌دهی، پاسخگویی، رسانه‌های جمعی و... نهادینه شده باشد، ما اینها را نداشتیم؛ به همین خاطر در جریان توسعه همواره ضریب خطاهای بالایی داشتیم. عقلانیت در سیستم‌های اجتماعی و نهادهای جمعی ما نهادینه نشده است.

○ و می‌دانیم که زیست اجتماعی ما، مستعمره سیستم‌ها و ساختارهاست. [تا عقلانیت در در سیستم‌ها و ساختار نهادینه نشود، زیست اجتماعی ما نیز به صورت نظم و عقلانیت و انضباط و اصلاح نخواهد رفت]



در هر یک از ما تکه‌ای از اهریمن و پاره‌ای از فرشته است، و اگر ساختار مناسبی پی‌ریزی شود، رفتار فرشتگی ما نمایان خواهد شد. نمونه‌اش را در همین سیستم نوبت‌دهی بانک‌ها می‌بینیم که تا پیش از آن، از سر و کول هم بالا می‌رفتیم تا کار خود را انجام دهیم، اما از وقتی این ساختار فراهم شد، رفتار هم اصلاح گردید. این امر اختصاص به جامعه ما ندارد، حتی در ونکوور هم اگر برق قطع شود، باز همان رفتارهای نابهنجار تکرار خواهد شد.

○ جامعه بدون وجود تعداد زیادی کنشگر مرزی، نمی‌تواند از بحران‌های خود عبور کند. کنشگران مرزی، نخبگانی هستند که در حکومت حضور دارند اما انگیزه، توان و جسارت تعامل با جامعه و نهادهای مدنی را هم دارند و سعی می‌کنند با برقراری تعامل بین حکومت و جامعه، شکاف بین آن دو را کاهش دهند و مسیر اصلاح را باز کنند. برون رفت جامعه ما از بن بست کنونی نیز نیازمند مداخله کنشگران مرزی است.

○ راه برون رفت جامعه ما از فروبستگی کنونی را نه در هسته سخت حکومت و نه در پیکره جامعه است؛ نه به مقامات ارشد می‌توان امید بست و نه به توده‌ها، بلکه معتقدند «بازیگران مرزی» که هم جایگاهی در حکومت دارند وهم آبرویی در مردم (جامعه و نهادهای مدنی)، باید پا به میدان گذارند و وارد عمل شوند و بکوشند تا عزم حاکمان را با خواست جامعه نزدیک و هماهنگ کنند.

○ کنشگران مرزی باید فعال شوند و شکاف ناشی از بی‌اعتمادی و گسست ناشی از نداشتن زبان مشترک بین حکومت و جامعه را رفو کنند. تا کنشگران مرزی وارد گفت‌وگو و تعامل بین حکومت و جامعه نشوند، عبور از شرایط سخت کنونی، ممکن نخواهد بود.

- ما تاریخ بلندی داریم و این تاریخ سنگینی می کند.
- مشکل ما این است که زیادی تاریخ داریم و وزن تاریخ مان زیاد است! من هم همه پس زمینه های تاریخی و سرزمین مان را دوست دارم؛ ولی واقعیت این است که بدبختی ما، از همین سنگینی تاریخ مان شکل گرفته است. ساختن آینده برای ملتی که وزن گذشته اش سنگین است، دشوار است. کشورهایی که تاریخ سبکی دارند، راحت تر خوشان را با دنیا وفق می دهند؛ ولی ما تا بخواهیم با چالش های گذشته و تاریخی مان در مسائل وارد شویم، زمان و انرژی زیادی از دست می دهیم.
- برای همین مهم است که ضمن علاقه مند بودن به تاریخ، باید روی مان به آینده باشد. وزن تاریخ، نباید ما را سنگین کند. باید گسست های دنیا را بفهمیم و سعی نکنیم به زور، دانشگاه مدرن را به نظامیه بچسبانیم. دنیا عوض شده است؛ باید از غارهای ذهنی اصحاب کهفی مان بیرون بیاییم. در دنیا تحولاتی صورت گرفته است و پذیرش آنها به معنای بی هویتی ما نیست؛ به همین صورت باید هویت سرزمینی مان را حفظ کنیم. باید حال مان را به سوی آینده هل بدهیم. [برای ایجاد توازن، باید آینده ای هم وزن تاریخ ایجاد کرد.]

# وزن زیاد تاریخ ملی و قفل شدگی به تاریخ

○ در طول تاریخ بلند و سنگین ما، مردمان در زیست اجتماعی خود، باورها و ارزش‌ها و هنجارها و آثار آن‌ها را تجربه کرده‌اند و آزموده‌اند و این ارزش‌ها با عملکردهای تکرارشونده نهادینه شده‌اند و اعمال و روابط متقابل اجتماعی ما را از درون و بدون هزینه‌های پلیس و دادگستری و دولت و بروکراسی و موعظه و مانند آن تنظیم می‌کنند و به صورت گرامر اجتماعی [نهادهای پایدار] در آمده‌اند.

○ اگر به زبان نونهادگرایان صحبت بکنیم مهمترین طلسم توسعه در ایران، «وابستگی به مسیر» [قفل شدگی به تاریخ] است. دشواری‌های توسعه در ایران ریشه در زمینه‌هایی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دارد که طی تاریخ شکل گرفته‌اند و خود را در نهادهای پایدار نشان داده‌اند.

○ پس ما لازم داریم برای مواجهه با طلسم وابستگی به مسیر، «گشودن مسیر» داشته باشیم. در حالی که وابستگی مسیر، تاریخ‌گرا و ساختارگراست، گشودن مسیر، برسازنده و آینده‌گرا و کنش‌گراست.

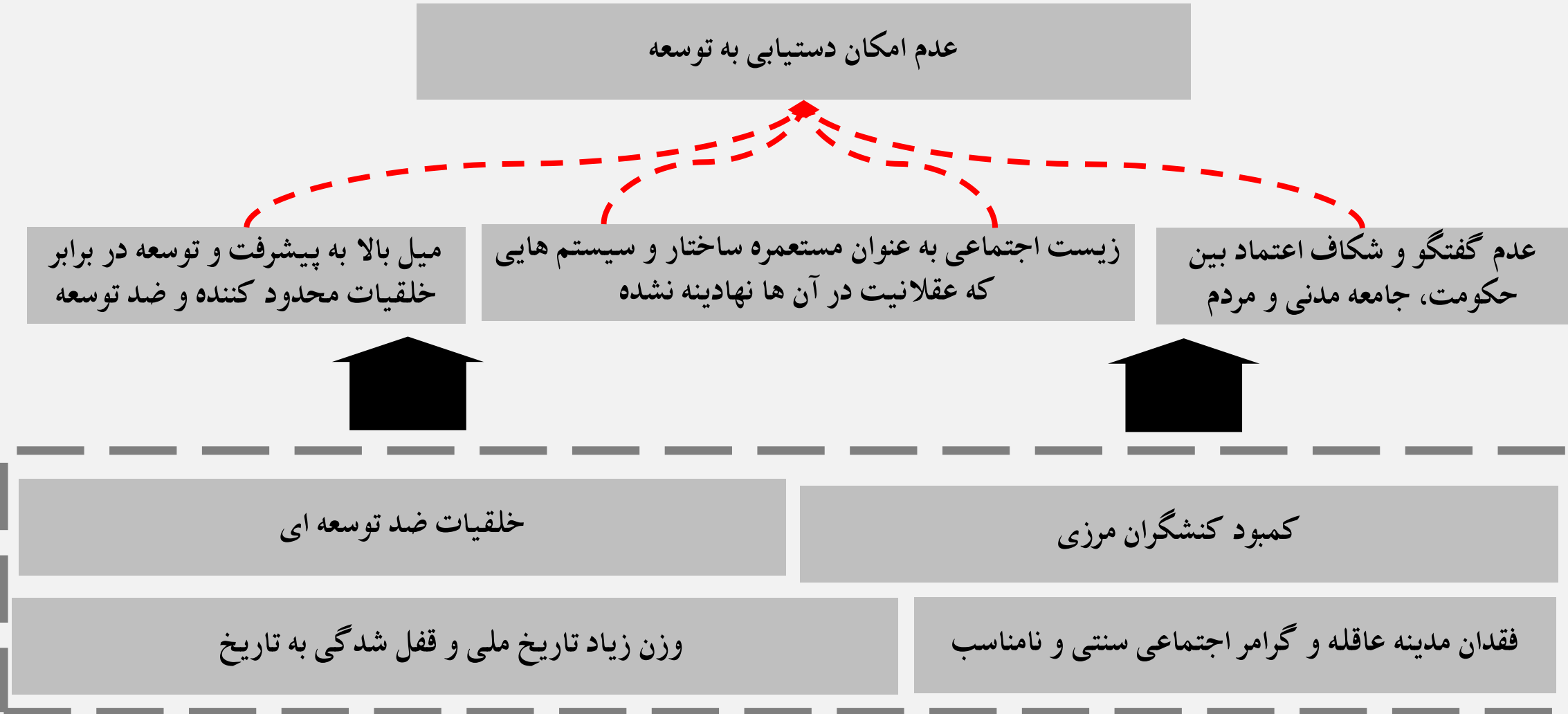
# کنش‌هایی که به سقف منش‌ها خورده اند!

عاملان اجتماعی در ایران، کنش‌هایی همچون ترقی‌خواهی، تحول‌خواهی، مشروطه‌خواهی، تجدیدخواهی، دموکراسی‌خواهی و معطوف به تغییر و پیشرفت و توسعه را از قبل از مشروطه تا به امروز طرح کرده‌اند. اما در گذر زمان این کنش‌ها با سقف منش‌های ما برخورد کرده و محدود شده و به نتایج رضایت‌بخش برای توسعه دست نیافته است.

هرچه جامعہ  
فاقد زیر ساختہاے  
اجتماعی توسعه یافتہ  
باشد عاملیت انسانے  
اهمیت پیدا کرده و  
کنشگران تغییر  
اهمیت بیشترے نسبت  
به ساختارها پیدا  
مے کنند.

جامعه ایرانی بسیار فرار و سیال است و از زیر توصیف‌های ساده می‌لغزد و توصیف‌های فریبه لازم دارد، جامعه ایرانی جامعه‌ای است با دو لایه آشکار و پنهان، در سطح ظاهری آن وابستگی به مسیر، محدودیت ساختاری، مشکلات فرهنگی، عدم موفقیت طرح‌های ملی و بر زمین افتادن و شکست خوردن است اما در لایه‌های عمیق‌تر میل به بلند شدن و باز دوباره تقلا کردن است.

# برداشت شخصی از نظام فکری دکتر فراستخواه





مانع توسعه یافتگی ایران چیست؟  
محمد فاضلے پاسخ مے دهد.

دیدگاه نهم

دکتر محمد فاضلی جامعه شناسی خوانده است. اما محدود به جامعه شناسی نیست. دغدغه هایش به وسعت ایران است. هر کاری بتواند می کند تا سطح آگاهی خود و ما را افزایش دهد. مصاحبه می کند، مطلب تلگرامی می نویسد، پادکست منتشر می کند. خلاصه کتاب می نویسد. سخنرانی می کند. نقد می کند. گزارش، خلاصه می کند، هیچ ابایی ندارد که دیگران بگویند این کار آکادمیک نیست. او دغدغه ایران دارد و برای همین فراتر از دانشگاه ورشته فعال است و البته اثرگذار.

## دغدغه ایران

راه‌هایی به سوی آزادی، امنیت و توسعه پایدار

Forwarded from **دغدغه ایران**

محمد فاضلی - عضو هیئت علمی دانشگاه  
پدیده‌ها

[https://t.me/fazeli\\_mohammad](https://t.me/fazeli_mohammad)  
Telegram



# برخورد با بخش نرم سخت توسعه

○ راحت‌ترین بخش تلاش برای نوازنده موسیقی شدن، خریدن ساز است. شما سازهای زیادی دیده‌اید که گوشه خانه این و آن افتاده‌اند، اما خریدار هیچ وقت نوازنده نشده است. راحت‌ترین بخش ورزشکار شدن هم خریدن لوازم ورزشی است.

○ داستان را می‌شود در چهار کلمه خلاصه کرد: «سخت و سهل؛ نرم و سخت»

○ ساز که می‌خرید، سخت‌افزاری است که برای خرید بهترین نوع آن فقط پول خیلی بیشتری احتیاج دارید، اما اگر پول داشته باشید، سهل است. نوازنده شدن اما نیازمند کار نرم‌افزاری است. نرم نرم باید بدن و ذهن را با ریتم هماهنگ کنید، تئوری موسیقی بیاموزید و زحمت بکشید. همین بخش نرم خیلی سخت است.

○ پول که داشته باشید، می‌توانید کارخانه وارد کنید، جاده بکشید، هواپیما و کشتی بخرید، وزارتخانه تأسیس کنید و مدرسه‌های زیاد بسازید. این‌ها همه لُجستیک یا پشتیبانی و تمهید کردن وسیله است. این‌ها کار سخت‌افزاری اما راحت توسعه یا همان بخش «سخت و سهل» و البته گران توسعه است.

# برخورد با بخش نرم سخت توسعه

○ مسأله از وقتی آغاز می‌شود که قرار است صدها هزار معلم به میلیون‌ها دانش‌آموز درس بدهند. مدرسه (ساز) هست، روش مناسب آموزش، در نظر گرفتن ویژگی‌های یادگیرنده، خلاقیت نوآموز و ... همه نرم‌افزاری هستند و فناوری مشخصی هم ندارد. ساخت مدرسه فناوری مشخص ساخت‌وساز دارد، اما فناوری آموزش مشخص نیست.

○ ساخت هواپیما فناوری مشخصی دارد اما رساندن شرکت هواپیمایی به نقطه‌ای که هواپیماهای چندده یا چندصد میلیون دلاری‌اش بیشترین ساعات پرواز با نرخ اشغال صندلی بالا داشته باشند و به سوددهی برسد، فناوری مشخصی ندارد. یادگیری در دانشگاه، سیاست‌گذاری در وزارتخانه، اصلاح رانندگی مردم و خلاقانه کار کردن در کارخانه نیز همگی «نرم سخت» هستند.

○ خرید هواپیما (سخت و سهل‌گران) نیازمند مذاکره وزارتخانه یا شرکت هواپیمایی با شرکت هواپیماسازی و تأمین مالی یک بانک است؛ اما بالا بردن ساعات پرواز و کیفیت خدمات هواپیمایی، نیازمند ارتباط‌گیری با هزاران کارمند، میلیون‌ها مسافر، یادگیری مهارت‌های بسیار از خلبانی تا میهمانداری توسط هزاران نفر، و تصمیم‌های متعدد است. کار انسانی، نیازمند هماهنگی، خلاقیت و توأم با عدم قطعیت‌های متعدد است.

# برخورد با بخش نرم سخت توسعه

○ دانشگاه ساختن سخت و سهل گران، اما توسعه علمی نیازمند کار نرم‌افزاری صدها عضو هیئت علمی، انگیزه دادن به آن‌ها، انگیزه‌دار ساختن هزاران دانشجو، هماهنگ کردن دانشگاه، صنعت، مراکز تحقیقاتی خصوصی، تأمین مالی، تضمین آزادی علمی و استقلال دانشگاه است. این‌ها با پول تنها حاصل نمی‌شوند و فناوری هماهنگ کردن دانشگاه با صنعت هم ثابت شناخته‌شده‌ای نیست و در هر محیط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تغییر می‌کند.

○ ما در سال‌هایی که پول نفت زیاد داشتیم و با بهره‌کشی مخرب از طبیعت ایران، هزینه کار «سخت و سهل گران» ایجاد خیلی زیرساخت‌های سخت را فراهم کردیم. این سخت‌افزارها به ما توهم توسعه داده‌اند.

○ همه ابزارهای زندگی ما - خودرو، گوشی، وسایل خانگی، وسایل حمل‌ونقل، مواد ساختمان‌ها، جاده‌ها، شبکه اینترنت، ساختمان دانشگاه‌ها و مدارس و ... - به‌طور میانگین نه در همه کشور، بهتر از آن چیزهایی هستند که در دهه‌های گذشته داشتیم، اما احساس می‌کنیم کاری پیش نمی‌رود و ظرفیت حل مسأله زیاد نیست. انگار به جای سفت خورده‌ایم.

# برخورد با بخش نرم سخت توسعه

○ ما «ساز خریدهایم» اما نوازنده شدن دانش، رویکرد، مهارت و جهت‌گیری دیگری می‌خواهد. یک پله بالاتر می‌روم. ساختن ساز نجاری می‌طلبد، اما نوازندگی و تولید موسیقی خوب از جنس ساخت‌وساز نیست؛ نظریه، ریتم‌خوانی، هماهنگی بدن و ذهن، پرورش احساس، غلیان عواطف؛ و هماهنگی بسیار زیاد بین چندین نوازنده در قالب یک گروه موسیقی را می‌طلبد.

○ کنگ به دست‌ها و دست به آچارهایی که جاده و هواپیما می‌سازند، استاتیک و مقاومت مصالح که به کار ساختن ساختمان و سازه می‌آیند، و پول و جرثقیل که برای تهیه سخت‌افزارها ضروری‌اند؛ همه لازم‌اند اما نه برای مرحله «نرم سخت» توسعه.

○ ما به جای سفت توسعه رسیده‌ایم؛ مرحله‌ای که باید کار «نرم سخت» کرد. اندیشه‌های نو (عمدتاً از جنس فلسفه، سیاست، علوم اجتماعی، مدیریت و ...)، مهارت‌های جدید (از جنس گفت‌وگو، مذاکره و هماهنگی و قابلیت‌سازی)، جلب مشارکت و ... می‌خواهیم.

○ ادامه این مسیر کنگ‌اندیشی، بتن‌محوری و آچاربه‌دستی، یعنی ماشین‌ها، موبایل‌ها و وسایل زندگی بهتر می‌شوند اما ناراضی‌تر شده و احساس می‌کنیم سخت‌گیر افتاده‌ایم، کاری پیش نمی‌رود. باید از دولت ساخت و ساز مهاجرت کنیم به دولت سازوکاری!

ما بہ جا کہ سفت  
توسعہ رسیدہ ایم؛  
مرحلمہ کہ باید کار  
«نرم سخت» کرد.  
کلنگ اندیشے،  
بتن محور و ساخت  
وساز جواب نمے دهد،  
سازوکار جواب مے  
دهد.

# جامعه ائتلاف ها، توزیع، رقابت برای کیک کوچک

○ جوامع با ترکیبی بهینه از «تولید» و «توزیع» بقا و ارتقا می‌یابند. برای مثال، جامعه‌ای را در نظر بگیرید که فقط کشاورزی می‌کند؛ حکومت هم از کشاورزی مالیات می‌گیرد و بین سالمندان و ازکارافتادگان (که نمی‌توانند «تولید» کنند)، نیروهای نظامی برای دفاع و دستگاه اداری برای حفظ نظم و خدمات عمومی «توزیع» می‌کند.

○ پس یک بار ما در جستجوی درست کردن کیک بزرگتری هستیم (تولید) و یک بار هم این است که در جستجوی سهم بزرگتری از کیک موجود (توزیع) هستیم. بحث بر سر این است که جامعه گرایش به تولید داشته باشد یا توزیع؟

○ در تولید رابطه برد-برد است و تعامل محور: «الف» و «ب» برای تولید باید همکاری کنند و مثلاً الف چرم و ب زیره کفش بسازند و بفروشند؛

○ در توزیع رابطه برد-باخت است و تعارض محور: اگر الف بخواهد سهم بیشتری را صاحب شود، ناگزیر باید سهم ب کاهش یابد.



# جامعه ائتلاف ها و توزیع

○ هر جامعه‌ای درگیر مناقشه‌ای است بین گروه‌هایی که سعی می‌کنند سهم بیشتری از «توزیع» را صاحب شوند که «ائتلاف‌های توزیعی» نامیده می‌شوند؛ گروه‌هایی که ابایی ندارند از ایجاد قواعدی که منافع خودشان را حداکثر می‌کند، اما درآمد کل جامعه را کاهش می‌دهد.

○ ما چند دهه است بیشتر «جامعه توزیعی نابرابر» بوده‌ایم، به نفع «ائتلاف‌های پر قدرت» و به زیان «فقرای کم‌توان»؛ توزیع نابرابر دلارهای نفتی، وام بانکی ارزان قیمت، آب و برق و گاز یارانه‌ای، و...؛ گروه‌های پر قدرت تلاش می‌کنند حکومت و دولت را تسخیر کرده و قواعد توزیع را به نفع خود و به قیمت ناکارآمدی و فقر ملی تغییر دهند.

# جامعه ائتلاف ها و توزیع

- بزرگ‌ترین شکست ما و حکومت‌مان – با مسئولیت بسیار بیشتر حکومت – این دو مساله است:
  - اول، توزیع کیک کوچک موجود اهمیت بیشتری دارد نسبت به تولید کیک بزرگ‌تر (قربانی کردن تولید در برابر توزیع).
  - دوم، همین کیک کوچک را هم خیلی خیلی بد تقسیم می‌کنیم (قربانی کردن فقرای کم‌توان و بدون تریبون در پای ائتلاف‌های قدرتمند).
- ما با محدود کردن دایره مشارکت و تنش در سیاست خارجی، ایجاد انحصار، نظام ناکارآمد مجوزها، نظام چندنرخ و اخلال در نظام قیمت‌ها، وام‌های تکلیفی، سرکوب نرخ ارز به مدت چند دهه نه یکی دو سال و نه الان! جامعه توزیعی نابرابر خلق کرده‌ایم.
- انحصار سیاسی، مولد فساد و رانت قدرت نابرابر و غیرپاسخ‌گوست؛ و تنش فزاینده مدام در سیاست خارجی مولد بی‌ثباتی، دشواری همکاری بین‌المللی و مانع توسعه تجارت مولد افزایش تولید است. بی‌ثباتی اقتصادی و هزینه‌های فزاینده مبادله، نابودگر تولیدکننده است. نابودی تولید یعنی کیک کوچک‌تر و کیک کوچک‌تر یعنی تشدید دعوا بر سر توزیع اندک منابع باقیمانده.

# جامعه ائتلاف ها و توزیع

○ ما در ساختن جامعه تولیدی شکست خورده‌ایم و در سامان دادن توزیع هم کارنامه تیره است. حاکمان با کردارشان و ما مردمان با مطالباتمان، توزیع را بر تولید اولویت داده‌ایم؛ جامعه‌ای که مردمان و حاکمان (این دومی خیلی بیشتر) به توزیع بیندیشند، مجلسیانش باید از نیاز به توزیع کمک معیشتی به شصت میلیون نفر سخن بگویند. ما به «ائتلاف‌های توزیعی» تقسیم شده‌ایم که به نسبت سهم‌مان از ظرفیت اعمال قدرت و خشونت، کیک را توزیع می‌کنیم.

○ شکست در گذار به جامعه تولیدی و وضع قواعد توزیع عادلانه را که بپذیریم، راه حل پدیدار می‌شود؛ و اگر نه، گذر از «توزیع ثروت» به «توزیع فقر» و سپس «توسعه خشونت» را بیشتر تجربه خواهیم کرد. توزیع عادلانه نه مساوی هم بدون تولید کفایت نمی‌کند، سهم نفت، دیگر برای خرید سه کیلو گیلاس هم کافی نیست. آری باید اعتراف کنیم که بله! ما مشکلی داریم!! ما شکست خورده‌ایم.

○ ما چرا به این وضعیت افتادیم؟ ما درگیر وضعیتی هستیم که ریشه آن چرخه فلاکت است. این چرخه ناشی از فقدان بی طرفی حکومت است. مهمترین ویژگی یک حکومت بی طرفی است و حکومت ایران همه صورت های بی طرفی را نقض کرده است. نقض بی طرفی ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی (حتی در موسیقی، کتاب، تئاتر و فیلم بی طرفی را رعایت نکردیم)، اجتماعی (برخی سبک های زندگی نفی شده و مذبوم تلقی می شود)، قضایی و سیاسی از این دست است.

○ عواقب نقض بی طرفی این است که دایره افراد مورد اعتماد حکومت محدود می شود. احساس شهروندی درجه بندی شده به وجود می آید و شاهد پیدایش تقسیم بندی های خودی و غیر خودی هستیم. این وضعیت سبب شده که خطای خودی ها بی عقوبت شود و کردار ناخودی ها عقوبت سخت داشته باشد. در این وضعیت انبوهی از صداهاى ناشنیده پدید می آید و گروه های مختلف احساس می کنند در این فرایند «چیزباخته اند». [هر کسی چیزی را باخته یکی سرمایه اش را یکی آبرویش را یکی آینده اش را و یکی کارگاه تولیدی اش را]

○ این وضعیت یک شرایط بی اعتمادی را پدید آورده است. بی اعتمادی شجاعت را از بروکرات ها برای تصمیم گیری های اساسی می گیرد و این سبب ناکارآمدی می شود. ناکارآمدی سبب فساد می شود و این چرخه بی اعتمادی حلقه ای را تشکیل می دهد که مستقیماً سبب نابرابری می شود. این وضعیت یک عملکرد خود تقویت شونده دارد. این چرخه تولید بی اعتمادی می کند و این بی اعتمادی فزاینده با فساد و ناکارآمدی تقویت می شود.

○ وقتی کل بروکراسی فاسد شد دیگر ایدئولوژی هم کار نمی کند بلکه افرادی را می طلبد که بر روابط پولی موجود سوار باشند. ترکیب بی اعتمادی و عدم شفافیت ظرفیت بهبود را از حکومت می گیرد و این چرخه با یک عامل به شدت تحریک شده و آن هم سیاست خارجی پر تنش است. این سیستم تا منابع را در اختیار دارد می تواند ثبات داشته باشد اما وقتی دسترسی منابع اش کاهش پیدا کند، -مثل اتفاقی که بعد از برجام برای ما افتاد- به سمت انفجار می رود. انبوه فقرا در وضعیت این حکمرانی ناکارآمد و عقب ماندگی توسعه به افزایش ظرفیت خشونت منتهی می شود.

○ حاکمیت اگر می خواهد چرخه قهقرایی بی اعتمادی، فساد، نابرابری و خشونت تعدیل شود، باید تمام مواردی که بی طرفی خود به عنوان حکومت نقض می کند را رفع کند و تلاش کند بی طرف بماند.

○ مسأله این است که در ایران انبوهی از اسناد بالادستی و تدوین شده برای پیشبرد توسعه وجود دارد که اغلب حاوی توصیه‌ها و البته گاه آرزوهای خوبی برای کشور است. نظام اداری‌ای هم وجود دارد که دائماً از آن خواسته می‌شود روش‌هایی نظیر شایسته‌گزینی، شفاف‌سازی، بودجه‌ریزی عملیاتی و مبارزه با فساد در آن اجرا شود. آن اسناد اجرا نمی‌شوند و بهبود روش‌ها در دستگاه اداری نیز شکست می‌خورد. هر چند سال یکبار، یکی از روش‌هایی نظیر «سیاست جدید بهتر»، «ظرفیت‌سازی کارکنان»، «تمرکز بیشتر بر همان سیاست‌های قبلی» یا «تزریق منابع بیشتر» در دستور کار قرار می‌گیرد. سازمان‌های دولتی و عمومی دائم بزرگ‌تر و پرمصرف‌تر می‌شوند و به همان نسبت هم احساس عمومی این است که مسائل حل نشده بیشتر می‌شوند و پیشرفتی در حل مسائل صورت نمی‌گیرد. این وضعیت با پیش کشیدن راه‌حل‌های جدید و اغلب دوباره با تکرار شکست‌ها ادامه می‌یابد.

# حکومت په ظرفیت-ادامه

○ سطح توسعه‌یافتگی کشورها تابع ظرفیت اجرا در دولت‌هاست، این در حالی است که ایران در «دام قابلیت/ظرفیت» افتاده است. دام قابلیت/ظرفیت یعنی سازمان‌ها «نمی‌توانند وظایفی را که از آنها خواسته می‌شود انجام دهند و انجام هر روزه همان کار نیز کاری از پیش نمی‌برد، بلکه در واقع اوضاع را بدتر می‌کند.»

○ بر اساس میانگین سه شاخص «کارآمدی دولت»، «کنترل فساد» و «حاکمیت قانون» که در بانک اطلاعاتی نماگرهای جهانی حکمرانی (World Governance Indicators) سنجیده شده است، نمره «قابلیت حکومت» هر کشور را محاسبه کرده‌اند. کشورها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

○ خیلی ضعیف (کمتر از ۲.۵)

○ ضعیف (۲.۵ تا ۴)،

○ متوسط (۴ تا ۶.۵)

○ و قوی (بالای ۶.۵)

○ و نمره ۶.۵ به عنوان آستانه ورود به حکومت قوی لحاظ شده است. سطح معمول برای یک کشور توسعه‌یافته نیز ۸ در نظر گرفته شده است

# حکومت پے ظرفیت-ادامہ

○ نکته مهم برای ما ایرانیان این است که ۴۵ کشور در وضعیت متوسط قرار گرفته‌اند که ایران نیز در شمار آنهاست. ۴۵ کشور به چهار دسته تقسیم می‌شوند. کشورهای متوسط به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- قابلیت حکمرانی در حال سقوط (آفریقای جنوبی، آرژانتین، مراکش، فیلیپین، تایلند و ایران)،
- قابلیت حکمرانی در حال کاهش (چین و هند در این دسته‌اند)
- قابلیت حکمرانی در حال بهبود کشورهایی که با حفظ روندهای فعلی تا سال ۲۱۰۰ به قابلیت حکومت قوی می‌رسند (قزاقستان، غنا، اوکراین، ارمنستان، روسیه و بوتسوانا)
- قابلیت حکمرانی با رشد سریع تر شامل اندونزی، کلمبیا، ترکیه، الجزایر، آلبانی، عربستان سعودی، اروگوئه و کرواسی که بین ۱ تا ۶۸ سال طول می‌کشد تا بر اساس روندهای فعلی‌شان به حکومت قوی بدل شوند.
- ایران جزء کشورهایی با قابلیت حکومت متوسط است که با سرعت زیاد در حال از دست دادن این قابلیت است. اگر مسأله این است که سازمان‌های ایرانی ظرفیت اجرا ندارند و به همین علت اسناد اجرانشده و ایده‌ها شکست خورده می‌شوند، برای افزایش قابلیت اجرا و قابلیت‌سازی در حکومت چه باید کرد؟



# حکومت په ظرفیت-ادامه

دولت برای ایجاد توسعه، باید «ظرفیت» داشته باشد که با شاخص‌های مختلفی توصیف شده است؛

- یکم، نفوذ داشتن در جامعه،
- دوم، قدرت تنظیم روابط اجتماعی
- سوم، تحصیل منابع از جامعه
- چهارم، تخصیص مؤثر منابع
- پنجم، پاسخگو بودن
- ششم، اجماع‌سازی قدرت‌ها و ائتلاف منافع
- هفتم، اعمال زور و مجازات
- هشتم: استقلال نسبی از طبقات و گروه‌های اجتماعی.
- نهم: ظرفیت مشارکت‌پذیری و مشورت با جامعه
- دهم: داشتن ساختارهای بروکراتیک کارآمد

این ویژگی‌ها خلاصه می‌شود در سه ظرفیت: ظرفیت سیاست‌گذاری، ظرفیت سیاسی و ظرفیت سازمانی

# حکومت پے ظرفیت-ادامہ

دولت در ایران نه قادر است

- «انتخاب‌های هوشمندانه‌ای» و سیاست‌های با کیفیتی داشته باشد (ظرفیت سیاست‌گذاری)
- سیاست‌ها را در لابلای مخالفین و مقاوت‌کنندگان به پیش ببرد. در برابر هر سیاست توسعه‌ای عده‌ای منافع مشروع و نامشروع دارند. پس منافع برخی گروه‌ها به خطر می‌افتد. همیشه بازیگران قدرتمندی وجود دارند که در برابر تغییر شرایط مقاومت می‌کنند. این مقاومت چند علت دارد؛ یا از بین رفتن رانت اقتصادی؛ یا برای حفظ قدرت سیاسی؛ یا به دلیل ناشناخته بودن ریسک‌های سیاست؛ یا نوعی مقاومت ایدئولوژیک و یا ناشی از طراحی نهادی دولت (ظرفیت سیاسی)
- سیاست را به خوبی اجرا کند. نیروی انسانی کارآمد به اندازه کافی در دولت وجود ندارد که مجری سیاست‌ها باشد (ظرفیت سازمانی)

عامل تعیین‌کننده توسعه، به رغم تجربه‌های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. این بدان معناست که بنیادی‌ترین راهکارهای اصلاحات کماکان از مسیر تمرکز بر دولت و اصلاح آن استخراج می‌شوند و اصلاحات در ایران (فراتر از نامی برای یک جریان سیاسی) از مسیر اندیشه‌ورزی و عمل برای اصلاح دولت شانس بیشتری برای تحقق دارد و حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی دموکراتیک را میسرتر می‌سازد.

خورشید دموکراسی  
از مشرق اصلاح  
بوروکراسی طلوع  
مے کند.

# رابطه ناهنجار پیل و پراید

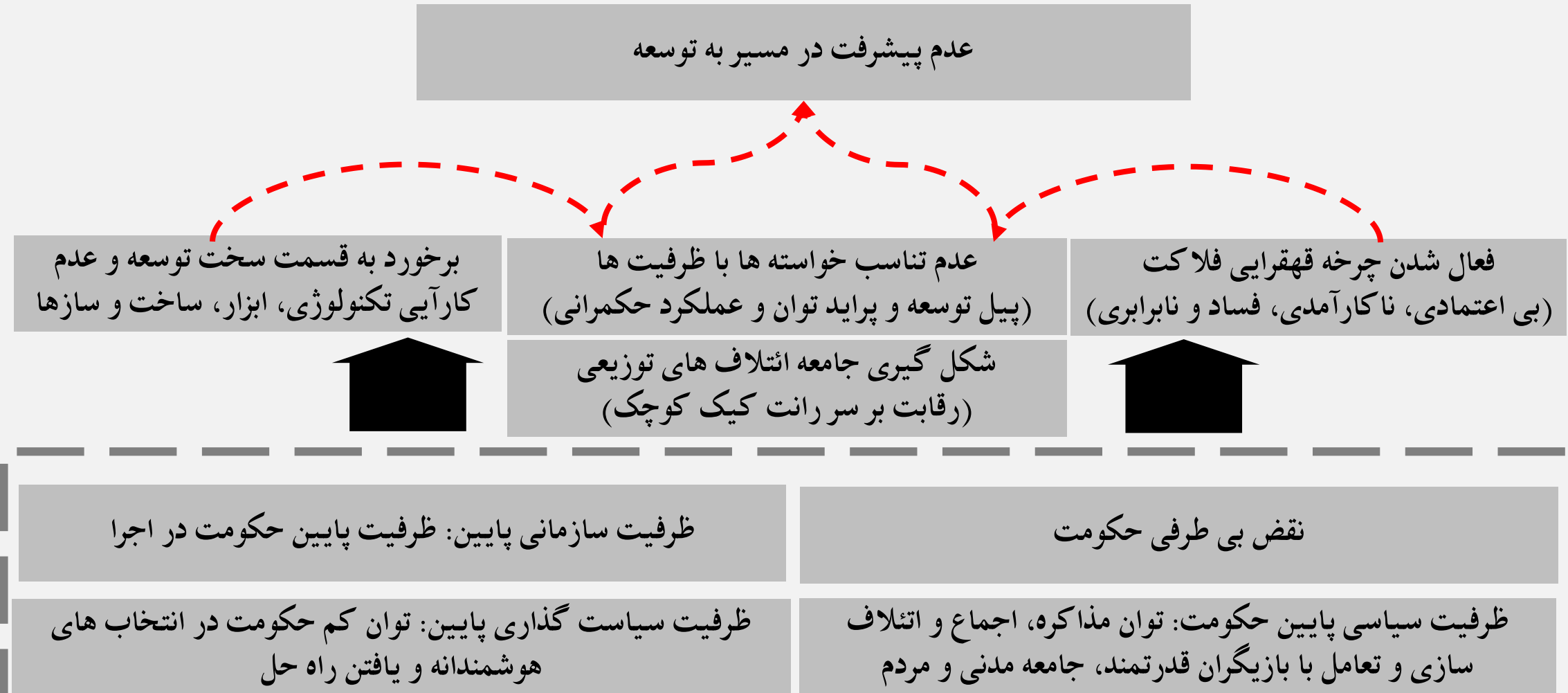
○ فردی از شما می پرسد «چگونه می توانید فیل را سوار پراید کنید؟» اول می خندید، بعد می بینید که سؤال کننده جدی است و دنبال پاسخ می گردد. شما هم باورتان می شود که حتماً این کار راه حلی دارد که شما به عقلتان نرسیده است و فکر کردن به فیل و پراید را شروع می کنید. یادتان می افتد که بچه فیل هم حدود ۵۰۰ کیلو وزن دارد و بنابراین دست از روش های معمول برمی دارید و به خلاقیت خودتان فرصت می دهید تا جولان بدهد. فکر می کنید شاید بشود فیل را قطعه قطعه کرد و در پراید جا داد اما دیگر فیل نیست و یک موجود پنج شش تنی قطعه قطعه شده هم در پراید جا نمی شود. .. خسته می شوید به پرسشگر می گوید حالا خودت بگو چگونه فیل را سوار پراید می کنید؟ خنده ملیحی می کند و دست به جیبش می برد، خودکارش را درمی آورد و روی تکه کاغذی یک فیل می کشد و آن را روی صندلی پرایدی می گذارد که در کنارش ایستاده است؛ بادی به غبغب می اندازد و می گوید فیل این گونه سوار پراید می شود. این داستان فیل و پراید به چه کار ما می آید؟ راستش را بخواهید تصور می کنم «توسعه» که ما سخت به دنبال آن هستیم، در شرایطی که چند دهه گذشته داشته ایم، همان فیل است که خواسته ایم سوار پراید کنیم.

# رابطه ناهنجار پیل و پراید

- آن چه خواسته‌ایم عملی کنیم اینست: «دست یافتن به جایگاه قدرت اول منطقه غرب آسیا باشد + هزاران آرزوی دیگر. (این همان فیل واقعی است.) خواسته‌ایم این کار را در شرایطی انجام دهیم که
  - «اقتصاد دولتی یا شبه‌دولتی و خصولتی باشد و بخش خصوصی بزرگ و قدرتمند نشود
  - هیچ اصلاح بنیادینی در نظام بودجه‌ریزی کشور، حذف ردیف‌های بودجه‌ای غیرکارآمد صورت نگیرد.
  - اصلاحات در آموزش و پرورش انجام نشود و بازنگری اساسی در نظام آموزش عالی به تعویق افتد.
  - تشکل‌های سیاسی و احزاب قدرت پیدا نکنند و رسانه‌های آزاد نباشند و انحصار رسانه‌های صوتی و تصویری برقرار باشد؛
  - سرمایه‌گذاری خارجی با دیده تردید نگریسته شود و تنش در سیاست خارجی کاسته نشود؛
- می‌بینیم جامعه و سیاستی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، در مقابل جامعه و سیاستی که عکس این ویژگی‌ها را نداشته باشد، همان پراید در مقابل یک کامیون مدرن و قدرتمند است. ما خواسته‌ایم «فیل توسعه» را سوار «پراید حکمرانی ایرانی» کنیم و سالیان بسیار است. این کار نشدنی است و در بهترین حالت چیزی نصیب‌مان می‌شود شبیه همان نقاشی فیل که طراح معما پرسید. توسعه واقعی نیز با این فکر و مدل حکمرانی توسعه محقق نمی‌گردد. فیل توسعه سوار آن کامیونی از حکمرانی می‌شود که شفاف، مشارکت‌جو، تولیدمحور، مداراگر، فروتن، واقع‌بین، محیط‌زیست‌اندیش، دارای دولت باظرفیت، احترام‌کننده بخش خصوصی، بدون هراس از فناوری، حافظ حقوق مالکیت؛ و الخ باشد.

پیل توسعه سوار  
پراید ایران نخواهد  
شد.

# برداشت شخصی از نظام فکر دکترافاضلی



## پایان جلد سوم

- جلد‌های بعدی به زودی منتشر خواهد شد.
- جلد اول ([دانلود](#)) و جلد دوم ([دانلود](#))
- بازنشر مطالب این کتاب با ذکر کامل منبع مجاز است.



برای مشاهده محتوای موجود در کانال تلگرامی، اینستاگرام، لینکدین و وبسایت شخصی کلیک کنید



# دکتر مجتبی لشکر بلوکی